

بررسی مفهوم، اصول و روش‌های تربیت معنوی از دیدگاه علامه طباطبایی

زهرا اشعری*

دکتر خسرو باقری**

دکتر افضل السادات حسینی***

چکیده

مفهوم تربیت معنوی یکی از مسائل چالش برانگیز در فلسفه تعلیم و تربیت است. در این مقاله برای دستیابی به این مفهوم، دیدگاه علامه طباطبایی به عنوان مبنا مدنظر قرار می‌گیرد. این مقاله در دو بخش تنظیم شده است: در بخش اول، مفهوم تربیت معنوی مورد بررسی قرار گرفته، روش مطالعه در این بخش، تحلیل پیش رونده است. بدین معنی که پس از بررسی و اتخاذ پیش فرض‌های لازم از رویکرد فلسفی و اسلامی علامه، به سمت استنباط مفهوم تربیت معنوی پیش می‌رویم. در دیدگاه علامه طباطبایی تربیت معنوی، جهت‌دهی به فرایند تجرد نفس، متناسب با فطرت ربوبی او معنا می‌یابد که در پی تقویت میل، تفصیل معرفت و انجام عمل متناسب با آن است. بدین ترتیب، اهداف تربیت معنوی دارای سه جنبه شناختی، گزایشی و عملی است. در قسمت دوم، برخی از اصول و روش‌های تربیت معنوی با استفاده از روش قیاسی فرانکنا بدست آمده است. اصول و روش‌هایی نظیر اصل عدم تشبیه خدا به سایر موجودات و روش ذکر تسبیحی، اصل پالایش خیال و روش تمرکز بر یک صورت خیالی، اصل ایجاد ملکه و روش تکرار عمل.

واژه‌های کلیدی: تربیت معنوی، اصل، روش، علامه طباطبایی

Email: za.ashari@gmail.com

Email: khbagheri@ut.ac.ir

Email: afhoseini@ut.ac.ir

* کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران

**استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

***دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۸ تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۹/۲۸

مقدمه

مشغولیت‌های انسان کنونی و نوع تربیت او از سوی سیستم‌های رسمی تعلیم و تربیت، او را به سمت دور شدن از حقیقت وجودی خویش سوق داده است. به طوری که امروزه شاهد وقوع نابسامانی‌های ناشی از این امر در سطح فردی و اجتماعی هستیم. قلمرو تعلیم و تربیت، مهم‌ترین بستری است که می‌تواند در جهت سامان گرفتن جهت‌گیری معنوی در زندگی انسان‌ها نقش مؤثری ایفا کند. این امر در دهه‌های اخیر، زمینه‌ساز ظهور رویکرد تربیت معنوی در تعلیم و تربیت شده است.

از طرفی، تربیت معنوی با مورد توجه قرار دادن ساحت روحانی انسان که در پیوند با ساحت ربوبی است، باب مناسبی برای گفتگو در عصر جهانی شدن فرهنگ‌هاست و می‌تواند پیروان ادیان توحیدی را به وحدت نظر در تربیت انسان رهنمون سازد. این مقاله بر آن است تا با کندوکاو پیرامون تربیت معنوی، در روشن‌سازی مفهوم آن گام بردارد و در جهت روشن ساختن چگونگی نیل به اهداف آن، به استخراج اصول و روش‌های مربوطه پردازد. برای روشن‌سازی این مفهوم، آرای علامه طباطبایی مورد نظر قرار گرفته است. آرای این متفکر معاصر، از سویی دارای نگرش قرآنی بوده و از دیگر سو، از پرداخت فلسفی و عرفانی نسبت به مضامین مورد بحث برخوردار است.

تبیین مفهوم تربیت معنوی

هیچیک از متفکران اسلامی، دیدگاه‌های تربیتی خود را در قالب واژه تربیت معنوی تصریح نکرده‌اند. هرچند که بسیاری از آرای ایشان، قابل بازتعریف در این زمینه است. این مقاله، این اصطلاح را به آرای علامه طباطبایی عرضه کرده و به مفهومی از تربیت معنوی در حوزه تعلیم و تربیت دست یافته است.

اگر در پی جویی مفهوم تربیت معنوی به تعلیم و تربیت معاصر توجه کنیم، تعریف‌های مختلفی از آن ارائه شده است که هند^۱ این تعریف‌ها را به چهار دسته تقسیم کرده است: «۱. تربیت بر اساس اصول معنوی؛^۲ ۲. تربیت روح انسان؛^۳ ۳. تربیت در یک فعالیت معنوی؛^۴ ۴. تربیت در یک گرایش معنوی^۵» (هند، ۲۰۰۳). از نظر وی،

1. Michael Hand
2. Spiritual principle
3. Human spirit
4. Spiritual activities
5. Spritual disposition

روشن ساختن مفهوم تربیت معنوی، یکی از موضوعات چالش برانگیز کنونی در حوزهٔ تعلیم و تربیت است. با این حال وی رویکرد کار^۱ و میلر^۲ را به عنوان دو رویکرد برجسته در این زمینه مطرح می‌کند. در تقسیم‌بندی وی، دومین تعریف فوق، مربوط به میلر بوده و دیوید کار، یکی از نمایندگان سه نوع تعریف دیگر معرفی شده است. در ادامه پس از اشاره به این دو رویکرد، به معنایابی این مفهوم در آرای علامه طباطبایی می‌پردازیم.

الف) تربیت معنوی به عنوان آموزش حقایق و پرورش فضایل معنوی

کار تربیت معنوی را بخش متمایزی از تعلیم و تربیت تعریف می‌کند که درصدد آموزش حقایق و پرورش فضایل معنوی است. بدین ترتیب، دو بخش نظری و عملی را در این امر شاهد هستیم که از یکدیگر منفک نیستند. به دیگر سخن، هر فعالیت معنوی مسبوق به آگاهی از یک سری اصول و حقایق معنوی است. بنابراین، دو زمینهٔ تربیت در یک گرایش معنوی و تربیت در یک فعالیت معنوی، که در بالا ذکر شد، در بستر این حقایق و اصول معنوی، متحقق خواهد شد. از این رو، متری لازم است افزون بر یادگیری پیش‌نیازهای شناختی، به درونی کردن آنها نیز پردازد. چنین کسی در بخش گرایش‌ها با سمت و سو دادن الهی به آنها و در زمینه فعالیت‌ها، با تأثیر حقایق بر کیفیت و چگونگی تجارب معنوی خود، آگاهانه راه‌های گوناگون رابطه با خدا را از طریق نیایش آزموده و می‌پیماید.

کار، قدم اساسی برای درک ماهیت تربیت معنوی را در آن می‌داند که مشخص شود این مفهوم، ناظر بر چه شکل متمایزی از دانش و کدام مجموعهٔ خاص از خلق و خوها است. حقایق معنوی، متمرکز بر جنبه‌ای از زندگی انسان هستند که ورای امور مادی و ابدی و فناپذیر است. حقایقی نظیر آنکه انسان تنها به نان زنده نیست یا اینکه هیچ انسانی نمی‌تواند در خدمت دو ارباب باشد. همچنین از دیدگاه کار، اصول معنوی، اصولی هستند که به‌طور آشکار یا پنهان، برخاسته از هدفی الهی هستند. این اصول، بر اساس شرایط شکوفا شدن انسان شکل گرفته‌اند. او اولویت یافتن مادیات را مانع شکوفا شدن روح آدمی می‌داند. از نظر وی «بهتر است رستگاری روح خود را قبل از

1. Carr

2. J.P.Miller

تعقیب و به دست آوردن مادیات قرار دهیم و این یک اصل معنوی است که اگر نادیده گرفته شود روح ما شکوفا نخواهد شد» (کار، ۱۹۹۵).

از نظر کار، کسی که چنین اصولی را سرلوحه زندگی خود قرار دهد و مسیر زندگی را با اهداف الهی بپیماید، زیستنی معنوی را تجربه می‌کند که در شکوفایی او از طریق شکل‌گیری ویژگی‌های شخصیتی، عادات و تمایلات معنوی مؤثر است (هند، ۲۰۰۳). کار از این جنبه از تربیت، به عنوان تربیت در یک گرایش معنوی نام می‌برد.

تربیت معنوی، همچنین دربرگیرنده فعالیت‌هایی است که لازم است به دانش‌آموزان آموزش داد. کار این فعالیت‌ها را به دو دسته عبادی^۱ و تأملی^۲ تقسیم می‌کند. وی یادگیری این فعالیت‌ها را لزوماً بر مبنای پیش‌فرض‌های مذهبی دانش‌آموزان قلمداد نمی‌کند. بلکه حتی کسانی که دارای باورهای مذهبی نیستند، در این شکل از تربیت معنوی، انواع مختلف دعا و نیایش را آموزش می‌بینند. بدین ترتیب، آنها به فهمی همدلانه از حس‌های مذهبی نائل می‌شوند و می‌توانند با انجام این فعالیت‌ها در سکوت رازآلودی که در میان اصوات این دنیا وجود دارد، صدای خداوند، یا وجودی متعالی را بشنوند و او را تجربه کنند.

در نگاه کار، همه حقایق و تجارب زندگی انسانی در اخلاق و مذهب خلاصه نمی‌شود. اصول اخلاقی ممکن است، براساس قواعد و توافقی‌های اجتماعی حاصل شود؛ ولی حقایق و اصول متعالی متمایزی، از نوع معنوی وجود دارد که در کنار شاخه‌های دیگر دانش قابل طرح است. معنویت مستقیم‌تر از اخلاق به درک حقیقت بستگی دارد و به همین دلیل، فضایل معنوی قابل پیاده‌سازی در برنامه درسی هستند. او عشق، امیدواری و شجاعت را از فضایل معنوی برمی‌شمارد. متربی پس از شناخت مطلوبیت این عناصر باید به دنبال ایجاد آن در درون خویش باشد.

ب) تربیت معنوی به عنوان پرورش روح

میلر یک نظریه‌پرداز در حوزه برنامه درسی است که بر توجه به معنویت در برنامه درسی تأکید دارد. منظور او از توجه به معنویت، اهمیت دادن به روح انسانی است. تعریف میلر از روح کلی بیان شده و بدین صورت است: «روح، یک انرژی عمیق و

1. Devotional
2. Meditative

زنده است که به زندگی، معنا و جهت می‌دهد. انکار روح، انکار یک عنصر ضروری در هستی ماست» (میلر، ۱۳۸۰، ص ۱۲). اصول و روش‌های پیشنهادی میلر در راستای روح بخشیدن به همه عناصر درگیر در آموزش و پرورش است. میلر تربیت معنوی را قلمرو مجزایی در آموزش و پرورش نمی‌داند. معلم، دانش‌آموز، مدرسه، کلاس درس، موضوعات درسی و روش‌های تدریس باید بهره‌مند از روح و انرژی باشند.

برای آشنایی بیشتر با مفهوم تربیت معنوی از دیدگاه میلر، توجه به روش‌های پیشنهادی او مؤثر است. زیبایی محیط آموزشگاه و کلاس درس، ارتباط غیر کلامی مؤثر در آموزش، اهمیت دادن و به کارگیری هنر در میان مواد درسی همچون تئاتر، موسیقی، افسانه‌سرایی و شعر، آموزش فعالیت‌های معنوی همچون تفکر روحانی (مراقبه)، ثبت احساس‌ها، آرزوهای عمیق و ثبت رؤیاهای نمونه‌هایی از روش‌های پیشنهادی او می‌باشند. این روش‌ها، محیط آموزشی را برخوردار از نشاط و سرزندگی کرده و زندگی درونی دانش‌آموز را غنا و آرامش می‌بخشد. معلم مانند کسی که در یک فلوت می‌دمد، باید در آزادسازی پتانسیل‌های درونی دانش‌آموزان بکوشد. میلر معتقد است که در نظام کنونی آموزش و پرورش که بر تفکر منطقی و کمیت‌گرا متمرکز است، کیفیات درونی دانش‌آموزان مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. تحولی که آموزش و پرورش روح‌افزا در پی آن است، هماهنگی و توازن میان کیفیات درونی و بیرونی دانش‌آموز است. هند، که در بالا به دسته‌بندی او از تعریف تربیت معنوی اشاره شد، با ترجیح نظر میلر، در نهایت پرورش جنبه‌های عاطفی روح را تعریف مناسب‌تری از تربیت معنوی می‌داند (هند، ۲۰۰۳). از نظر وی، علی‌رغم آنکه کار حقایق را شاخه جداگانه‌ای از برنامه درسی می‌داند، این حقایق وجه تمایزی با آموزه‌های مذهبی ندارند. لویس داف^۱ (۲۰۰۳) نیز ارتقاء کیفیت ذهن و قلب دانش‌آموز را تعریف مناسب‌تری برای تربیت معنوی می‌داند. از این طریق، کل شخصیت دانش‌آموز تحت تأثیر قرار گرفته و بین ابعاد فیزیکی، هیجانی، هوشی و معنوی او توازن و هماهنگی ایجاد می‌شود. از نظر وی نیز تمرین‌های معنوی صرفاً بخشی از قلمرو برنامه درسی نیستند؛ بلکه می‌توانند در همه قلمروهای یادگیری به کار روند.

1 . Lewis Duff

ج) مفهوم تربیت معنوی با توجه به دیدگاه علامه طباطبایی

برای دستیابی به مفهوم تربیت معنوی در نگاه علامه طباطبایی، از مبانی انسان‌شناختی وی بهره جسته‌ایم. آنچه ما را به مفهوم مورد نظر می‌رساند، در چهار بند زیر آورده شده است:

۱. علامه طباطبایی جزء فیلسوفان صدرایی به شمار می‌رود. مطابق دیدگاه صدرایی، انسان جسمانیة‌الحدوث و روحانیة‌البقاء است. نفس انسان همانند مراتب متعدد هستی، در عین وحدت دارای مراتب وجودی متعددی است و افزون بر مرتبه مادی و جسمانی، دارای مراتب تجرد مثالی و عقلی نیز می‌باشد. مطابق حرکت جوهری، نفس در قوس صعود ابتدا از پایین‌ترین مراتب وجودی برخوردار است و پس از پذیرش صورت جسمی در تبدلات جوهری، اشتداد وجودی یافته و به مراتب بالاتر وجود دست می‌یابد. نفس، فرایند تکاملی خود را از آخرین نقطه مرزی جسم مادی آغاز می‌کند تا به تجرد برسد. علامه طباطبایی نقطه شروع شکل‌گیری تجرد نفس را هنگامی می‌داند که فعالیت قوه خیال شروع می‌شود. به نظر وی، تربیت نفس از این مرحله آغاز می‌گردد. «در این مرحله نفس به شدت رنگ بدن (جسمانیت) را دارد؛ اما این رنگ، به حدی نرسیده است که قابل زوال نباشد و آنچه که پیش رو دارد از قبیل نوع تربیت، آگاهی‌ها، عقاید و رویدادهایی است که در ارتباط و تماس با او واقع می‌شود. نفس در یک حرکت مداوم راهی را پس از راه دیگر می‌پیماید و حالات و عقاید گوناگون بر او انباشته می‌گردد و بعضی از آنها پاره‌ای دیگر را به دنبال می‌آورد تا آنجا که در او رسوخ یافته و ملازم با او می‌گردند» (طباطبایی، ۱۳۸۱ الف، ص ۱۰۱). بنابراین، در این دیدگاه معنویت چیزی نیست که انسان به دنبال دست‌یابی به آن باشد. بلکه از آغاز با اوست و به تدریج در حال شکل‌گیری است.

۲. حرکت ممکن است در دو جهت نزول یا صعود در حال پیش‌روی باشد. نفس انسان در حرکت جوهری، امکان تجرد یافتن به دو سوی اوج و حضیض را داراست. بدین معنی که در نقطه اوج این فرایند، انسان به حقیقت وجودی خویش که برای آن خلق شده است، دست یافته و خداگونه می‌شود. در نقطه حضیض، نفس سرمایه‌های خویش را که به‌طور فطری با وجود او سرشته است، از دست می‌دهد و صورت مثالی او در مرتبه‌ای حیوانی و یا پایین‌تر از آن قرار می‌گیرد. از طرفی جهت اولیه حرکت

نفس، بر اساس سرشت خدایی‌اش جهتی صعودی است؛ زیرا انسان برخوردار از فطرتی است که رنگ خدایی دارد. سرشت انسان بی‌رنگ و بدون تعلق نیست. بنابراین، جهت‌یابی صحیح این حرکت حائز اهمیت است، این جهت‌دهی صحیح در گرو تربیت است.

۳. توجه به این نکته حائز اهمیت است که در شروع حرکت، میل و معرفت فطری به رب، به صورت اجمالی است. انسان همانند تاجری با سرمایه‌های اولیه است. او باید افزون بر حفظ این سرمایه‌ها در تلاش برای افزون کردن آن باشد. به عبارت دیگر، برای آنکه نفس، فرایند تجرد خود را به‌طور تکاملی ببیند، لازم است میل و معرفت اجمالی او به پروردگار بسط و تفصیل یابد.

۴. هنگامی که این میل و معرفت ربوبی، مبنای «عمل» قرار گیرد، انسان مراتب مختلف نفس را به‌طور تکاملی طی می‌کند. این مسئله تا جایی اهمیت دارد که علامه طباطبایی در المیزان عمل را به عنوان مربی نفس برشمرده است. حکمت دستورهای عبادی در شریعت نیز در همین مسئله نهفته است. مبنای اعتباریات دینی یا همان احکام و شرایع نوع آفرینش انسان و حقیقت وجودی اوست. توجه به اینگونه مبادی عمل عبادی به هنگام انجام آن است که می‌تواند در نفس آدمی تاثیر گذار باشد. بر این اساس، علامه طباطبایی کسی را که به انجام ظاهری عمل توجه کرده و به مبادی معرفتی و میلی آن بی‌توجه است؛ حتی در صورت ملتزم بودن به انجام دستورات دین، در رسیدن به هدف و مقصود آن عمل ناکام می‌داند؛ زیرا چنین کسی به حقیقت این اعمال دست نمی‌یابد و ارزش انجام فرائض دینی، برای او در حد ظواهری است که در سیر تجرد او نقشی ایفا نمی‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۳۶)

علامه طباطبایی، مبادرت به عمل را در بلند مدت، موجب کسب ملکه در وجود انسان ذکر می‌کند و این ملکات هستند که حقیقت انسان را شکل می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶). اهمیت این امر تا آنجاست که در قرآن، درباره پسر نوح چنین بیان شده است: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...» (هود، ۶۶). در این آیه کل وجود پسر نوح، با عمل او توصیف شده است. البته منظور از عمل، اعم از عمل درونی و بیرونی است. به بیان دیگر، اعمال جوانحی و جوارحی هر دو در شکل دادن ملکات نقش دارند و صورت نفسانی انسان را ایجاد می‌کنند.

در مجموع، با توجه به نکات فوق می‌توان گفت، انسان به‌طور ذاتی موجودی معنوی است. بنابراین، تربیت معنوی در پی آن نیست که انسان را معنوی نماید. در واقع، حرکت نفس از نقطه صفر آغاز نشده است، بنابراین، معنوی شدن انسان نیز از نقطه صفر آغاز نمی‌گردد. همچنین از دو بند اخیر می‌توان اینطور نتیجه گرفت که تربیت معنوی در راستای تفصیل بخشیدن به میل و معرفت ربوبی و شکل دادن به ملکات نفسانی معنا می‌یابد.

بنابراین، در دیدگاه علامه طباطبایی مفهوم تربیت معنوی جهت‌دهی به فرایند مجرد نفس متناسب با فطرت ربوبی او است که در پی تقویت میل، تفصیل معرفت و انجام عمل متناسب با آن است.

د) جایگاه نگاه منتج از آراء علامه در میان دیدگاه‌های بیان شده در باب تربیت معنوی

با در نظر داشتن مفاهیمی که تاکنون درباره تربیت معنوی بیان شد، به نظر می‌رسد که تعریف علامه طباطبایی از مفهوم کار فاصله گرفته و به تعریف میلر نزدیک‌تر است. اگر چه کار، آموزش حقایق معنوی را بخشی از تربیت معنوی تلقی کرده است. اما تفاوت در نحوه تأثیر این آموزش بر مجرد نفس است. در دیدگاه علامه طباطبایی کسب معرفت، خود، یک عمل تلقی می‌شود که در شکل‌گیری نفس تاثیرگذار است. همچنین، عمل متناسب با علم نیز از جهت تأثیری که بر مجرد نفس دارد، حائز اهمیت است. به عبارت دیگر، آموزش حقایق و عمل به آن در تحقق روح و مجرد یافتن آن مؤثر است. مسئله دیگری که به طور مشخص، دیدگاه علامه طباطبایی را از دیدگاه کار متمایز می‌کند، مربوط به رویکرد فضیلت‌گرای کار در اخلاق است. در این رویکرد، دلیل انجام عمل اخلاقی آن است که فاعل، آن فضیلت را مطلوب می‌داند و به دور از انگیزه تکلیف‌گرایانه و یا سودجویانه مبادرت به انجام عمل اخلاقی می‌نماید. طبق دیدگاه کار، تربیت معنوی در پی آموزش فضایل معنوی به دانش‌آموزان و به دنبال آن پرورش این فضایل در آنان است. این در حالی است که علامه طباطبایی با نظر به حبّ عبودی، فضیلت و رذیلت اخلاقی را دارای موضوعیت نمی‌داند (باقری، ۱۳۷۷). وی مسلک اخلاقی قرآن را رفع رذایل به جای دفع آنها بیان کرده است. این دیدگاه بر این اساس

شکل گرفته است که وقتی انسان کسی را دوست داشته باشد، نحوه ادراک و طرز رفتار او تحولی اساسی می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱). علت انجام یا ترک عمل نزد چنین شخصی، به عشق و محبت او نسبت به محبوبش بازمی‌گردد، نه آنکه به دلیل کسب فضیلت معنوی و یا دوری از رذایل باشد.

انسان فطرتاً محب و دوست‌دار زیبایی است و پروردگار جمال مطلق است. از طرفی جهان هستی آیه و نشانه خداوند است. کسی که بر اساس فطرت خویش، محبت و عشق خود را به پروردگار احساس می‌کند به آثار و نشانه‌های خدا نیز عشق می‌ورزد. مطابق آیات قرآن، چنین کسی با این محبت روزافزون، عمل خود را خدایسندانه کرده و به آن رنگ خدایی می‌زند «إِنَّمَا نُنْعِمُكُمْ لُوْجِهِ اللَّهِ لَأُتْرِدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَكُلًّا شُكُورًا» (انسان، ۹). هدف غایی عمل چنین کسی محبت خداست. در صورتی که این غایت را به صورت نردبان در نظر بگیریم، این الگو را می‌توان در تربیت کودکان و نوجوانان نیز به کار برد. بدین صورت که پله نخست این نردبان بر میل و کشش فطری کودک بنا می‌شود که در تعریف تعریف معنوی بیان شد. در صورت جهت‌دهی صحیح این میل و ایجاد نشدن یا رفع موانع و زنگارها با روش‌های مناسب تربیتی می‌توان این رویکرد قرآنی را در پرورش فضایل انسانی، مؤثرتر از رویکرد فضیلت‌گرا به کار برد.

نزدیک‌تر بودن تعریف علامه طباطبایی به دیدگاه میلر از این لحاظ است که در تعریف میلر از تربیت معنوی نیز تأکید بر پرورش روح مشاهده می‌شود. او در پی پرورش کیفیات درونی متربی است. اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، آن است که میلر بیشتر به جنبه‌های عاطفی پرورش روح تأکید کرده است. در حالی که کسب حقیقت نیز در تجرد نفس نقش دارد.

اصول و روش‌های تربیت معنوی

در این قسمت، بر اساس آنچه که در مورد مفهوم تربیت معنوی بیان شد، به استنتاج اصول و روش‌های آن می‌پردازیم. اصول تربیتی به معنی قواعد کلی، دستورالعمل‌ها و تدابیری است که راهنمای معلم در جریان عمل تربیتی است. اصول بر مبنای اهداف ارائه می‌شود تا به نوعی ضامن قرار گرفتن در مسیر هدف باشد. اهمیت این مسئله تا آنجاست که بخشی از علم تعلیم و تربیت را شناسایی اصول و روش‌ها تشکیل می‌دهد.

در اینجا برای بدست آوردن اصول، الگوی بازسازی شدهٔ فرانکنا^۱ به کار برده شده است. در این الگوی قیاسی دو نوع گزاره هنجاری و واقع‌نگر به کار می‌رود. گزاره‌های هنجاری دارای ماهیت تجویزی است و سه گونه هستند: گزاره‌های مربوط به اهداف تربیتی، اصول و روش‌های عملی که باید در تعلیم و تربیت به کار رود. گزاره‌های واقع‌نگر، دارای ماهیت توصیفی است و مشخص‌کنندهٔ روابط و مناسبات واقعی میان امور هستند. این گزاره‌ها، خود بر دو نوع می‌باشد. نوع اول گزاره‌ای است که بیانگر لوازم نایل شدن به اهداف یا پیروی از اصول است، بدین معنی که چه دانش‌ها، مهارت‌ها یا نگرش‌هایی برای رسیدن به هدف یا عمل به یک اصل لازم و مناسب است. نوع دوم، گزاره‌ای که بیانگر روش‌های مفید و مؤثر برای کسب دانش‌ها، مهارت‌ها یا نگرش‌ها است. این دو نوع گزاره‌های واقع‌نگر می‌توانند شامل فرضیه‌های تبیین‌کنندهٔ نظریه‌های روانشناسی، یافته‌های تجربی، گزاره‌های معرفت‌شناختی، متافیزیکی یا الهیاتی باشند. در این روش برای استنتاج یک اصل از هدف تربیتی، باید گزاره واقع‌نگر به گزاره مربوط به هدف افزوده شود. بدین ترتیب با روش قیاسی، از این دو گزاره، یک اصل تربیتی حاصل می‌شود. همین‌طور برای دست‌یابی به روش تربیتی، باید گزاره واقع‌نگر روشی به گزاره بیانگر اصل تربیتی افزوده شود (باقری، ۱۳۸۷).

در این تحقیق از روش تحلیل استعلایی نیز استفاده شده است. این روش در مواردی به کار برده شده است که روشی در آثار علامه طباطبایی برای تربیت معنوی وجود دارد که وی اشاره مستقیم به اصول و مبانی آن نداشته است. روش تحلیل استعلایی این امکان را فراهم می‌سازد که با فرض وجود یک پدیده شرط لازم آن را بیابیم.

اصول و روش‌های مورد بحث، بر مفهومی که در بخش اول مقاله برای تربیت معنوی از دیدگاه علامه طباطبایی بیان شد، استوار است. بنابراین، این بخش در سه حیطهٔ شناختی، گرایشی و فرایند عمل تنظیم شده است. اصول و روش‌های بیان شده را برای هر دسته از اهداف، از دو جنبهٔ سلبی و ایجابی مطرح کرده‌ایم؛ زیرا علامه طباطبایی راه رسیدن به خدا را دارای دو جنبهٔ سلبی و ایجابی می‌داند. «این راه و روش

1. W.Frankena

از دو چیز ترکیب شده: فعل و ترک؛ و این دو، توجه کامل کردن به خدا و عدم توجه به غیر خداست» (طباطبایی، ۱۳۸۱ ب، ص ۱۰۹). جنبه ایجابی، ناظر بر انجام یک امر در تربیت و جنبه سلبی، ناظر بر عدم انجام آن می‌باشد.

الف) اصول و روش‌های ناظر به هدف شناختی

برابر آنچه که در بیان مفهوم تربیت معنوی گفته شد، یک جنبه از تربیت معنوی، تفصیل بخشیدن به معرفت و شناخت ربوبی است که به طور اجمالی در نهاد انسان وجود دارد. یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که از همان سال‌های نخست زندگی، ذهن انسان را به خود مشغول می‌متد، در رابطه با شناخت خدا است. این امر در مرحله اول، لزوم اصلاح شناخت مربی از پروردگار و سپس توانایی او در جلوگیری از ایجاد خطای شناختی در مرتبی را آشکار می‌سازد. اصول و روش‌های زیر در این راستا مطرح شده‌اند.

اصل و روش سلبی

لازمه شناخت ربّ، در ابتدا زدودن خطاهای شناختی ذهن مرتبی است. بدین منظور در زیر اصل عدم تشبیه خدا به دیگر موجودات و روش ذکر تسبیحی ارائه می‌شود.

اصل عدم تشبیه خدا به سایر موجودات

هدف: مرتبی باید در جهت حذف موانع شناخت صحیح ربّ حرکت نماید.

گزاره واقع‌نگر مبنایی: محدودیت‌های شناختی ذهن آدمی، باعث می‌شود که او خدا را شبیه سایر موجودات هستی بپندارد.

اصل: باید تصورات ذهنی مرتبی را از تشبیه خدا به سایر موجودات برحذر داشت. انسان در زندگی همواره با موجوداتی مواجه است که دارای وجود محدود و امکانی هستند. همین امر سبب می‌شود که او دچار خطای شناختی شده و نسبت به خدا نیز تصویری محدود داشته باشد. معرفی جایگاه خدا در آسمان و یا توصیف جسمانی او از جمله آسیب‌هایی هستند که مرتبی را نسبت به ربّ خویش دچار خطای شناختی می‌کند.

حضرت امیر(ع) در این رابطه می‌فرماید: «آنکه خدا را به شمارش آورد، ازلیت او را

باطل کرده است و کسی که بگوید خدا چگونه است، او را تعریف کرده و کسی که بگوید خدا کجاست، مکان برای او قائل شده است. خدا عالم بود آنگاه که معلومی وجود نداشت. پرورنده بود آنگاه که پدیده‌ای نبود و توانایی بود آنگاه که توانایی نبود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲). براین اساس، یکی از اصول تربیت معنوی آن است که هنگامی که متربی برای شناخت ربّ خویش، از مقایسه و تشبیه کمک می‌گیرد، تصورات غلط درباره خداوند را از ذهن خود بزدايد. اما گاهی مربی بخاطر آنکه سطح شناختی یک کودک را پایین می‌داند، مبادرت به توصیف بشری از خدا می‌نماید. به طور مثال، در معرفی خدا به کودکان برای او مکان قائل شده و او را در آسمان ساکن می‌داند. گاهی فعل خدا را همچون اعمال بشری توصیف می‌کند و یا تغییر حالت روحی انسان را در مورد خداوند نیز به کار می‌برد. اقتضای این اصل، آن است که در تمام سنین به متربی آموزش داده شود که خدا را برتر از وصف برخاسته از محدودیت‌های شناختی تصور خود بداند.

روش ذکر تسبیحی

اصل: باید تصورات ذهنی متربی را از تشبیه خدا به سایر موجودات برحذر داشت.
گزاره واقع‌نگر روشی: بیان تسبیح خدا، اظهار زبانی عدم تشبیه خدا به سایر موجودات است.

روش: استفاده از ذکر تسبیحی برای بازداشتن شناخت از تشبیه خدا به سایر موجودات.

کلمه تسبیح، مصدر فعل «سبح» به معنای منزه داشتن است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲). تسبیح خدا بدین معنی است که هرآنچه را که مستلزم نقص و نیاز باشد با وجود او که کمال مطلق است، سازگار ندانسته و آنرا نفی کنیم. علامه طباطبایی چنین معرفتی را به خداوند، نوع خاصی از علم می‌داند که می‌توان آن را معرفت تنزیهی به خدا دانست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶). انسان با تأمل درمی‌یابد که در اثر محدودیت وجودی خویش، عاجز از احاطه علمی به خداوند است. او باید این معرفت قلبی را جهت تحکیم و تثبیت بر زبان جاری سازد. این عمل ذکر تسبیحی نام دارد.

در قرآن ذکر تسبیحی به طور مکرر توصیه شده است. از آن جمله می‌توان به این آیات اشاره کرد: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا؛ در شبانگاه برای او سجده کن و مقداری طولانی از شب او را تسبیح گوی» (انسان، ۲۶). همچنین «وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا؛ صبح و شام او را تسبیح گوید» (احزاب، ۴۲). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می‌کند که دو زمان تأکید شده در این آیه، هنگام تحول افق است. در هنگام صبح، افق رو به روشنی و در هنگام غروب، رو به تاریکی می‌رود. در این روش، شخص با دیدن تغییر و دگرگونی در افق، خدا را تسبیح کرده و او را از هرگونه تغییر و تحولی منزه می‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶).

اصول و روش‌های ایجابی

اصول و روش‌های ایجابی، بیانگر شیوه‌های حرکت در جهت شناخت صحیحی از رب است. بدین منظور در زیر اصل ارتقاء سطح معرفت، متناسب با ظرفیت فراگیرنده و یک روش برای آن ارائه می‌شود.

اصل ارتقاء سطح معرفت متناسب با ظرفیت فراگیرنده

هدف: متربی باید در جهت ارتقاء سطح معرفت نسبت به رب حرکت کند. گزاره واقع‌نگر مبنایی: ظرفیت فهم انسان‌ها، محدود و متفاوت است.

اصل: ارتقاء سطح معرفت باید با ظرفیت فهم فراگیرنده متناسب باشد. توسعه شناخت، مستلزم پیمودن سطوح حقیقت یکی پس از دیگری است. همان‌طور که در مفهوم تربیت معنوی بیان شد، بالا رفتن درک از معارف و حقایق هستی، جزء اعمالی است که در تعالی تجرد نفس آدمی، نقش مهمی ایفا می‌کند. اما برخی، فهم عموم انسان‌ها را درخور دستیابی به حقایق بلند نمی‌دانند. علامه طباطبایی تأکید می‌کند که به دلیل محدودیت ظرفیت انسان‌ها، نباید از بیان این حقایق و تعلیم آنها صرف‌نظر کرد (طباطبایی، ۱۳۸۲). با توجه به برخی آیات در می‌یابیم که روش تربیتی خدا نیز اینگونه است. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا؛ خدا از آسمان آبی نازل کرد و در هر رودی به قدر وسعت و ظرفیتش سیل آب جاری شد» (رعد، ۱۷). البته گاهی این سیلاب منتهی به دریا می‌شود؛ بدین معنی که ظرفیت محدود انسان در

نهایت قابلیت گنجایش معارف بیشتری را پیدا می‌کند. پیامبران نیز با مردم به اندازه عقل آنها سخن گفته‌اند. کیفیت سخن گفتن آنها با اشخاص مختلف، متناسب با فهم آنهاست. اما این مسئله باعث نشده است که مردم عادی را مخاطب خود و لایق شناخت حقایق ندانند. بنابراین، مربی باید حقایق را با در نظر داشتن لزوم تناسب آنها با سطح درک مربی به او تعلیم دهد و تفاوت‌های فردی متریبان را در نظر داشته باشد. زیرا توجه نکردن به این امر چه بسا در آنها احساسی منفی نسبت به معرفت ارائه شده به وجود آورد و فراگیری آن را در آینده نیز با دشواری همراه کند.

روش استفاده از استعاره

اصل: ارتقاء سطح معرفت باید با ظرفیت فهم فراگیرنده متناسب باشد.
گزاره واقع نگر روشی: به کارگیری استعاره و ایجاز در بیان مطلب، باعث می‌شود، افراد با ظرفیت‌های مختلف از آن بهره‌مند شوند.

روش: به کارگیری استعاره در آموزش حقایق معنوی

علامه طباطبایی به کارگیری این روش را از سوی برخی عرفا برای رساندن پیام خود به مردم سبب محروم نشدن آنان از دریافت حقیقت و بهره بردن از سهمی از آن دانسته است (طباطبایی، ۱۳۸۲). شیخ محمود شبستری که منظومه او دارای عالی‌ترین قطعات عرفانی است، در غزلی به این امر اشاره کرده است. بیت‌هایی از آن برای روشن‌تر شدن مقصود، ذکر می‌شود:

شراب و شمع و شاهد را چه معناست خراباتی شدن آخر چه دعواست
 شراب و شمع، ذوق و نور عرفان بین شاهد که از کس نیست پنهان
 (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۴۸)

به عنوان نمونه‌ای از روش به کارگیری استعاره در بیان مفاهیم معنوی به بیت‌هایی از یکی از اشعار علامه طباطبایی نیز اشاره می‌شود:

مهین مهروزان که آزاده‌اند بریزند از دام جان تارها
 فریب جهان را مخور زینهار که در پای این گل بود خارها (همان، ص ۵۱)
 در بیت اول، بیان شده است که قید و بندهای جان آدمی، مانع درک حقیقی

خداوند است و باید این قیدها را که همچون تارهای دام، آدمی را در حدود خویش محصور ساخته است، از وجود وی گسست. براساس این روش لازم است در برنامه درسی، هنر، تئاتر و درس‌هایی که در آنها می‌توان آموزش نمادین داد در جهت رشد معنوی مورد توجه قرار گیرد.

ب) اصول و روش‌های ناظر بر هدف میلی

یکی از جنبه‌های تربیت معنوی که در بیان مفهوم آن گفته شد، مراقبت از جهت‌گیری امیال و گرایش‌ها به سمت افق ربوبی و تقویت میل ربوبی اجمالی است. بدین منظور در این بخش برخی از اصول و روش‌های سلبی و ایجابی برای دستیابی به این هدف ارائه می‌شود.

اصل و روش سلبی

لازمه گرایش متربی به ربّ عدم گرایش به غیر اوست. در زیر، اصل پالایش خیال و روش تمرکز بر یک صورت خیالی برای نیل به این هدف ارائه می‌شود.

اصل پالایش خیال

هدف: متربی باید در جهت زدودن گرایش به غیر خدا حرکت نماید. گزاره واقع‌نگر مبنایی: اشتغال قوه خیال، یکی از عوامل انحراف گرایش آدمی به غیر خداست.

اصل: قوه خیال متربی باید از گرایش به غیر خدا پالایش شود.

خواسته‌های انسان و افکار روز و شب او به‌طور پی در پی سبب بوجود آمدن صورت‌های خیالی در انسان می‌شود. مرتبه خیال، یکی از مراتب نفس است، بنابراین، صورت‌های خیالی مذکور، توجه نفس را به عالم طبیعت معطوف می‌سازد. توجه دائم قوه خیال به جهان اطراف، سبب ایجاد میل و گرایش به آن می‌شود. این میل و محبت، منشأ تلاش انسان قرار گرفته است و عمل او را شکل می‌دهد. به دنبال این امر، اثر بازگشتی عمل به‌وجود می‌آید. بدین معنی که عمل به دنبال خود، مبانی میلی و معرفتی اش را تقویت و تثبیت می‌کند و این امر در عمل‌های بعدی تاثیر می‌گذارد

(باقری، ۱۳۸۲ ب). به تعبیر علامه طباطبایی، اگر این فرایند ادامه یابد، این میل تمام نفس را به اشغال خود درآورده و بر میل و محبت ربوبی که فطرت انسان را جهت داده است، غلبه کرده و یا به طور کلی آن را از بین می‌برد (طباطبایی، ۱۳۸۱ ب). بدین ترتیب، قوه خيال متربی همواره در معرض پراکندگی ناشی از حضور در عالم کثرت است و برای جلوگیری از تأثیر نامطلوب این مسئله، باید این تفرق را به سمت یگانگی سوق داد. برای این امر لازم است که صورت‌های خیالی به طور دائم مورد پاکسازی قرار گیرند.

روش تمرکز بر یک صورت خیالی

اصل: قوه خيال متربی باید از گرایش به غیر خدا پالایش شود.
 گزاره واقع‌نگر روشی: تمرکز خیال بر یک صورت خاص، از اشتغال آن به امور می‌کاهد.

روش: تمرکز خیال بر یک صورت خاص

یکی از مهارت‌هایی که علامه طباطبایی برای پاک‌سازی خیال ذکر کرده است، شبیه فن مدیتیشن است. برای این کار لازم است مکانی خلوت، فاقد عواملی از قبیل نور، صوت و هرگونه وسیله انتخاب شود. فرد باید بنشیند، چشم‌های خود را ببندد و در معرض هیچ‌گونه مشغولیت کاری و یا عامل منحرف‌کننده حواس قرار نگیرد. در این مرحله، او در خیال خود، صورتی را مجسم نموده و توجه عمدی خود را به آن معطوف می‌نماید. انتخاب این صورت خیالی به طور دلخواه انجام می‌پذیرد. ملاک انتخاب این صورت، ارتباط آن با پاک و نورانی نمودن خیال متربی است. علامه طباطبایی مداومت در انجام این عمل را در مدت کوتاهی، نتیجه‌بخش و موجب صفای دل دانسته است. تشویش‌ها و خیالات پراکنده، روز به روز به کمتر می‌شود و در نهایت انسان مشاهده می‌کند که در هنگام توجه به یک صورت خیالی، صورت‌های خیالی دیگر او را مشغول نمی‌سازد (همان). این مهارت، تسهیل‌گر حرکت متربی از ظاهر به باطن و رو آوردن از طبیعت به ماورای طبیعت است و او را از مشغول شدن به عالم ظاهر و دلبستگی به آن می‌رهاند.

اصول و روش‌های ایجابی

اصل و روش زیر به منظور حرکت متربی در جهت تقویت میل ربوبی است. اصل ارائه شده، افزایش حبّ عبودی با روش توجه به تفاوت های فردی است.

اصل افزایش حبّ عبودی

هدف: متربی باید در جهت تعمیق و رشد میل و محبت به خدا حرکت نماید. گزاره واقع‌نگر مبنایی: یکی از راه‌های افزایش محبت، عمل بر مبنای آن است.

اصل: باید با اقدام به عمل عبادی بر اساس محبت کنونی، زمینه رشد محبت به پروردگار را فراهم کرد.

تربیت معنوی به منظور دستیابی به تجرد روح به مقتضای فطرت ربوبی است. از طرفی فطرت انسان با حبّ به ربّ سرشته شده و حقیقت وجود او عشق به کمال مطلق است (خمینی، ۱۳۶۲)، بنابراین، باید تربیت در جهت افزایش این محبت نسبت به خداوند باشد. از آنجا که عمل بر مبنای محبت به خدا عبادت است، این اصل حب عبودی نام گرفته است.

آنچه در اینجا مورد تأکید است، عمل بر اساس محبت به خداست و نه بر اساس شناخت نسبت به فضیلت یا رذیلت بودن عمل. عمل بر اساس محبت، عشقی فزاینده را در انسان ایجاد می‌نماید (باقری، ۱۳۷۷). زیرا همانطور که در مورد اثر تقویتی و تثبیتی عمل گفته شد، چنین عملی عشق ربوبی را در انسان تقویت نموده و بدین ترتیب این محبت حالتی فزاینده پیدا می‌کند. در اینجا به ذکر این نکته بسنده می‌شود که علامه طباطبایی حتی شناختی را که در اثر چنین محبتی ایجاد می‌شود، در مقایسه با شناختی که در پرتو عبادت از روی ترس از جهنم یا شوق بهشت حاصل می‌شود، متفاوت و اساساً از جنس دیگری می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۸۱، ب، ص ۴۰)

روش توجه به تفاوت‌های فردی در گرایش به خدا

اصل: باید با اقدام به عمل عبادی بر اساس محبت کنونی زمینه رشد محبت به پروردگار را فراهم کرد.

گزاره واقع‌نگر روشی: کشش و علاقه انسان‌ها به انجام عمل، با یکدیگر متفاوت

است و برای یک فرد خاص نیز در همه شرایط یکسان نیست.

روش: متربی از راه‌های مورد علاقه خویش، به ابراز عملی محبت به پروردگار بپردازد.

هرکس باید به مقتضیات روحیه و میزان تمایل خویش، از روی محبت و عشق مبادرت به انجام عمل نماید. تشدید محبت، حالتی عاطفی است که اجبار بردار نیست. از همین روست که برای محکم کردن پیوند حبی با معبود خویش نباید مبادرت به واجب کردن مستحبات برای خود نمود.

همچنین، محبت راهی منحصر به فرد است که هر کس در کنار انجام واجبات و ترک محرّمات، با خداوند به گونه‌ای خاص ارتباط برقرار می‌کند. علامه طباطبایی در این زمینه بیان می‌کند: «محبت و عشق و شور چه بسا می‌شود که انسان محب و عاشق را به کارهایی وامی‌دارد که عقل اجتماعی آن را نمی‌پسندد، چون ملاک اخلاق اجتماعی هم، همین عقل اجتماعی است و یا به کارهایی وامی‌دارد که فهم عادی که اساس تکالیف عمومی و دینی است آن را نمی‌فهمد. عقل برای خود احکامی دارد و حب هم احکامی» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴۲). حرکت در جهت علائق، انسان را به سمتی سوق می‌دهد که می‌تواند جز معبود را در نظر نداشته باشد و بر اساس ملاک فهم عموم مردم رفتار نکند. این روش، علاقه شخص را در انجام عملی که برای نزدیک شدن به خداست، به عنوان یک معیار قرار می‌دهد. این امر یکی از مصداق‌های تعدد راه‌های سیر انسان‌ها به سمت خداست. این روش اقتضا می‌کند که مربی از دادن دستورالعمل‌های سلیقه‌ای خودداری کند. او می‌تواند با حفظ موازین شرع با تکیه بر گرایش و علائق متعالی متربی او را در جهت علائقی که وی را به هدف می‌رساند، ترغیب نماید.

ج) اصول و روش‌های ناظر به هدف فرایندی عمل

ممکن است مبادی یک عمل از صحت برخوردار باشد، اما لازم است شرایط مناسب برای تحقق عمل متعالی نیز فراهم شود. بنابراین، در این بخش، اصول و روش‌هایی مطرح می‌شوند که هدف از آنها صورتبندی و صحت فرایند عمل، به مقتضای فطرت ربوبی است.

اصل و روش‌های سلبی

پس از پیراستن مبادی عمل از ناراستی‌ها، باید با عوامل و زمینه‌های بازدارنده از عمل در جهت متعالی مقابله نمود. بدین منظور در زیر، اصل حریت در عمل و روش‌های آن ارائه می‌شود.

اصل حریت در عمل

هدف: متربی باید با عوامل بازدارنده عمل بر مبنای فطرت ربوبی مقابله نماید. گزاره واقع‌نگر مبنایی: برخی عوامل در مقابل حریت آدمی قرار می‌گیرند.

اصل: متربی نباید حریت عمل خویش را در برابر عوامل غیر ربوبی از دست دهد. این اصل ناظر بر مهارت انسان در رهایی عمل خویش از تملک غیر ربّ است. انسان بطور فطری آزاد آفریده شده است. او برای آنکه به مقتضای فطرت ربوبی عمل کند، لازم است در برابر موانع انجام عمل یا نیروهایی که او را به انجام اعمال غیر متعالی سوق می‌دهد، ایستادگی کند. در انجام یک عمل، علل بسیاری نقش دارند. مهم‌ترین جزء این سلسله علل توانایی انتخاب انسان نسبت به اعمالش است. اما همواره عللی از بیرون یا از درون انسان، انتخاب او را تحت تأثیر قرار می‌دهند. انسان موجودی اجتماعی است. اجتماعی که او در آن زندگی می‌کند، دارای سنن و قوانین خاصی است که او به‌طور آشکار یا پنهان از آنها تبعیت می‌کند. از سوی دیگر، موانعی درونی همچون عادات انسان انجام عمل مطابق با فطرت را با دشواری روبرو می‌سازد. اینکه این علل داخلی و خارجی، اختیار انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، به‌خودی خود امری مذموم و یا خوشایند تلقی نمی‌شود. این مسئله زمانی حائز اهمیت می‌شود که فشار این عوامل به‌حدی باشد که به انجام عمل منفعلانه از سوی شخص منجر شود. انجام عمل منفعلانه، به معنای آن است که انسان، حریت عملی خویش را از دست داده و به تملک غیر ربّ تن داده است. به بیان علامه طباطبایی «یک انسان نسبت به سایر انسان‌ها وقتی حر و آزاد در عمل خویش است که به دست خود و به اختیار خود سلب حریت از خود نکرده باشد و عمل خود را تملیک به غیر ننموده باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۹۸).

روش کناره‌گیری

اصل: متربی نباید حریت عمل خویش را در برابر عوامل غیر ربوبی از دست دهد. گزاره واقع‌نگر روشی: گاهی فاصله گرفتن می‌تواند در عدم تبعیت از سنت‌ها و قوانین یک جامعه کارساز باشد.

روش: متربی می‌تواند تحت شرایطی از قوانین و سنت‌های در بند‌کننده اجتماعی کناره بگیرد.

در ابتدا باید یادآور شد که روش جدایی‌گزینی، واکنشی منفعلانه و حاصل سرخوردگی و انزواطلبی نیست. این عمل نه تنها نشانگر خمودی و افسردگی نمی‌باشد، بلکه حاکی از نشاط و امیدواری به خداوند است. در قرآن، از کسانی که در شرایط سخت اجتماعی، به این عمل مبادرت کرده‌اند، همچون ابراهیم و اصحاب کهف، نام برده شده است. این افراد، پس از آنکه برای نجات جامعه خویش، از پرستش بت‌ها و سرسپردگی به قدرت‌های در بند‌کننده، تلاش نموده و افراد جامعه را بی بهره از حریت یافته‌اند، برای آنکه خود، تحت ربوبیت بت‌های زمان قرار نگیرند، از آن اجتماع فاصله گرفته‌اند. در تمام این موارد، برخورداری از موهبتی از جانب خداوند، به عنوان ثمره این امر ذکر شده است (مریم، ۵؛ کهف، ۶). متربی با این روش، نوعی انتظار معقول را تجربه می‌کند و از پیامدهای مثبت آن و امدادهای پروردگار، در جهت هدف خویش بهره‌مند می‌گردد. به‌کارگیری این روش در سنین بالا مناسب است؛ زیرا مستلزم برخورداری از پختگی فکری و دارا بودن سطح بالایی از شناخت موقعیت و به‌کارگیری تمام اقدامات ممکن پیش از کناره‌گیری است. آموزش این روش به کودک، به خودمحوری او دامن می‌زند؛ زیرا تحلیل شرایط و راههای اقدام، در سطح شناختی او نیست.

روش عادت شکنی

اصل: متربی نباید حریت عمل خویش را در برابر عوامل غیر ربوبی از دست دهد. گزاره واقع‌نگر روشی: انسان می‌تواند بر خلاف عادات خود عمل نماید.

روش: عمل برخلاف عاداتی که مانع حریت فرد می‌باشد.

دومین روش ذکر شده برای اصل حریت عملی روش عادت‌شکنی است. عادت‌های انسان عناصری هستند که با ایفای نقش در جهت‌گیری اعمال او، مدیریت عمل را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این عناصر، نیروی کنترلی نامحسوس هستند. در مرحله نخست، انسان عادات خود را شناسایی می‌کند و با تحلیل مبادی زیرساز آن و هدف غایی عمل، جهت‌گیری آن را در جهت صعود یا نزول نفس خویش تشخیص می‌دهد و سپس در صورت داشتن اثر نامطلوب، موقعیت‌های رخداد آنها را شناسایی کرده و در آن موقعیت‌ها به دو عمل مبادرت می‌کند. یک عمل، مقاومت در برابر عادت نامطلوب و عمل دیگر، انجام عمل اصلاحی است. می‌توان گفت عادت شکنی، نوعی قیام فرد در برابر خود است. در این روش، متربی از بندهای درونی آزاد می‌شود؛ زیرا انجام عمل از روی عادت به معنی آن است که معرفت‌ها و خواست‌های متعالی سبب ظهور آن نبوده است.

اصل و روش ایجابی

وقتی که مبادی شناختی و گرایشی به عنوان مقدمات عمل در جهت مقتضی فطرت ربوبی قرار گرفت، لازم است عمل متناسب با آن تحقق یابد. بدین منظور در زیر اصل ایجاد ملکه و روش آن ارائه می‌شود.

اصل ایجاد ملکه

هدف: مسیر انجام عمل بر مبنای فطرت ربوبی باید تسهیل شود.

گزاره واقع‌نگر مبنایی: ملکات نفسانی منشأ عمل واقع می‌شود.

اصل: باید در متربی ملکات نفسانی متعالی ایجاد شود.

در بخش اول مقاله گفته شد که عمل بر اساس شناخت حق و گرایش به آن، ابزار تجرد نفس انسان در جهت تعالی است. در این راستا نباید از ارتباط دو سویه شاکله انسان و عمل او غفلت ورزید. شاکله از ماده شکل و در لغت به معنای «پای چارپا» است. در امر تربیت، شاکله به معنای ساختار تربیتی و خلق و خوست (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲). علامه طباطبایی رابطه شاکله و عمل را چنین بیان کرده است: «شاکله

نسبت به عمل، نظیر روح جاری در بدن است که بدن با اعضاء و اعمال خود، آن را مجسم نموده و معنویات او را نشان می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۶۲). وی شاکله را ملکات نفسانی دانسته است و برای آن، به عنوان علت معده اعمال، نقش مهمی قائل است. این امر در قرآن نیز تصریح شده است: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء، ۸۴). باید توجه داشت که شاکله، علت تامه اعمال انسان نیست؛ زیرا در این صورت، تبشیر و انذار بی‌معنا خواهد بود. علامه طباطبایی در توضیح این امر، به فطرت حق جوی انسان اشاره کرده است و تخلف ناپذیر بودن آن را با علیت تامه شاکله انسانی در تضاد می‌داند «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم، ۳۰). بنابراین، می‌توان ملکات را عامل مقتضی برای عمل دانست و نه عامل اجبار. البته شاکله نیکو، عمل بر اساس معیار حقیقت را سهل‌تر نموده و شاکله نامتعادل، آن را دشوارتر می‌نماید.

روش تکرار عمل

اصل: باید در متری ملکات نفسانی متعالی ایجاد شود.

گزاره واقع‌نگر روشی: تکرار عمل سبب تحکیم اثر عمل بر نفس و تشکیل ملکه می‌شود.

روش: تکرار عمل متعالی

تکرار یک عمل خاص، موجب پیدایش تدریجی ملکه نفسانی در انسان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱). این روش، ناظر به اثر ردپایی عمل است (باقری، ۱۳۸۲، ب). بدین معنی که انجام یک عمل بخاطر تحکیم و تثبیت مبادی زیرساز آن، به تدریج موجب جهت‌گیری دائمی این مبادی و شکل‌گیری ملکه نفسانی می‌شود. با دقت در برخی اعمال عبادی همچون نماز و روزه مشاهده می‌شود که آنها نیز در بردارنده همین روش تربیتی هستند. بنابراین، هر عملی که در جهت تعالی معنوی متری سودمند است باید به طور مکرر انجام گیرد.

در اینجا لازم است به تفاوت شاکله و عادت توجه کنیم. عادت حاصل تکرار رفتار، اما شاکله حاصل تکرار عمل می‌باشد. منظور از تکرار یک عمل، مجموعه شناخت، میل

و اراده است. وجود عنصر اراده در عمل، شاکله را از عادت متمایز می‌کند. بنابراین منظور از ایجاد شاکله و تکرار عمل، عادت‌پذیری و انجام عملی صالح، اما بدون توجه به مبادی شناختی و میلی آن نیست.

نتیجه‌گیری

با بررسی آراء هستی‌شناسی و انسان‌شناسی علامه طباطبایی مشخص شد که می‌توان به مفهومی برای تربیت معنوی از دیدگاه وی دست یافت. البته وی از این اصطلاح به طور مستقیم، در آثار خود نام نبرده است؛ ولی نوع نگاه او به انسان و به کارگیری تعابیری همچون کارخانه‌ی مجردسازی در مورد نفس آدمی (طباطبایی، ۱۳۸۲)، تأکید وی را بر معنوی بودن همه‌ی انسان‌ها و تأثیر عمل بر چگونگی شکل‌گیری این ساحت وجودی و تربیت آن آشکار می‌سازد. علامه طباطبایی نقطه شروع شکل‌گیری مجرد نفس و بنابراین، آغاز تربیت را هنگامی می‌داند که قوه خیال شکل می‌گیرد و سپس به میزان سیر تجردی، نفس از مراتب مختلفی ممکن است، برخوردار شود.

در این دیدگاه، هدف تربیت معنوی آن است که این سیر، جهت‌گیری فطری آغازین خود را تا پایان راه حفظ و تقویت نماید. در این راستا، از آنجا که نقش تربیتی عمل در دیدگاه علامه طباطبایی بسیار بارز است و از طرفی وی عمل را دارای مبانی شناختی و گرایشی می‌داند، می‌توان برای تربیت معنوی، اهداف شناختی و گرایشی را مورد بررسی قرار داد. در کنار این دو، هدف فرایندی عمل را نیز عنوان کردیم. منظور از فرایند عمل آن است که افزون بر توجه به میل و معرفت زیرساز عمل، لازم است در طی انجام و تحقق یک عمل صورت‌بندی‌ها و تدارکات لازم نیز به گونه‌ای باشد که زمینه‌ساز اثرگذاری عمل به نحو مطلوب باشد. برای تحقق این اهداف نیازمند به کارگیری اصول و روش‌های متناسب و کارآمد هستیم. در این مقاله از الگوی قیاسی فرانکنا برای استخراج گزاره‌های ناظر بر اصل و روش استفاده شد. واضح است که این اصول و روش‌ها محدود به آنچه در این پژوهش مطرح شده نیستند و آرای علامه طباطبایی منع قابل توجهی برای تعمق و کاوش در این زمینه است. همچنین برخی از اصول و روش‌های ارائه شده که با مقتضیات تربیت رسمی و رسالت معلم سازگار هستند، می‌توانند مورد دقت نظرهای بعدی پژوهشگران قرار گیرند. به طور مثال: اصل عدم تشبیه خدا به سایر موجودات و یا اصل ارتقاء معرفت متناسب با ظرفیت فهم فراگیرنده.

منابع

- قرآن کریم، (۱۳۸۰)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: انتشارات فاطمه الزهرا.
- نهج البلاغه، (۱۳۸۵)، ترجمه محمد دشتی، بوشهر: مؤسسه انتشاراتی موعود اسلام.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۲ الف)، نگاه‌های دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، چ ۸، تهران: انتشارات مدرسه.
- باقری، خسرو، (۱۳۷۷)، مبانی شیوه‌های تربیت اخلاقی، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۲ ب)، هویت علم دینی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- راغب اصفهانی، (۱۳۶۲)، المفردات فی غریب القرآن، نشر المکتبه الرضویه.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۱ الف)، رسائل توحیدی، ترجمه علی شیروانی، تهران: انتشارات الزهرا.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ۲۰ ج، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۱ ب)، طریق عرفان (ترجمه و شرح رساله الولایه)، قم: ترجمه صادق حسن زاده، نشر بخشایش.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۲)، شیعه، مذاکرات و مکاتبات پروفیسور هانری کرین با علامه سید محمد حسین طباطبایی، تهیه و تنظیم علی احمدی میانجی؛ هادی خسرو شاهی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- میلر، جان پی (۱۳۸۰)، آموزش و پرورش و روح، ترجمه نادر قلی قورچیان، تهران: نشر فراشناختی اندیشه.

Carr, David, (1995), *Towards a Distinctive Conception of Spiritual Education*, Oxford Review of Education, Vol. 21, No. 1, pp. 83-98

Duff, Lois(2003), *Spiritual Development and Education: a Contemplative View*, International Journal of Children's Spirituality, Vol. 8, No.3,PP. 227-237

Hand, Michael, (2003), *the Meaning of Spiritual Education*, Oxford Review of Education: Vol. 29, No .3